استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

اجاره دادن وسایل آشپزخانه وقفی

س)در مسجدی مشغول فعالیت هستم که در آشپزخانه آن، وسایل آشپزی وجود دارد که اکثر یا همه این وسایل وقف مسجد است. فضای آشپزخانه نیز در زیرزمین مسجد واقع شده است. طبق توافق هیئت امناء و امام جماعت (که از نظر امور مساجد، متولی مسجد نیز هست) در جهت درآمدزایی مسجد، تصمیم بر این شده است که آشپزخانه با همه وسایل به یک شخص اجاره داده شود و عوائد آن برای مخارج مسجد هزینه گردد. البته با آشپز در ضمن قرارداد اجاره ، شرط می‌شود که در مراسمات و ایامی که مسجد اطعام دارد، اطعام مسجد در اولویت باشد و با هزینه مناسبتری برای مسجد نیز غذا طبخ شود.
ج)با توجه به وقفی بودن وسایل آشپزخانه و اینکه وسایل از آشپزخانه خارج نمی‌شود و فقط اجاره داده می‌شود و عوائد آن برای مسجد هزینه می‌گردد آیا این اجاره از نظر شرعی جایز است؟

ج)در فرض سؤال، انجام این کار جایز نیست، مگر اینکه قرائن اطمینان آوری وجود داشته باشد که وقف صورت گرفته، شامل چنین مواردی (وقف منفعت) نیز می‌شود

تطهیر فرش نجسِ نمازخانه مدرسه

س)آیا تطهیر فرش نجسِ نمازخانه مدرسه، فوری است؟ آیا باید اطلاع داده شود؟

ج)تطهیر، در فرض سؤال فوری و واجب نیست و اطلاع دادن به کسی هم لازم نیست.

فروش فرش‌های وقفی

س)شبستان مسجدی تماما با فرش‌های دستباف - سالم و غالباً از نوع مرغوب - توسط تعدادی واقف جهت استفاده در همین مسجد مفروش شده است. آیا می‌توان با فروش آنها، فرش‌های ماشینی سجاده ای که موجب زیبایی بیشتر مسجد و صفوف نمازگزاران می شود تعویض کرد؟

ج) اگر فرش‌ها وقف شده است، فروش آنها جائز نیست و باید از فرش‌ها به همان صورتی که نیت واقف بوده استفاده شود و اگر هیچ استفاده‌ای در این مسجد ندارد به مساجد دیگر که مورد نیاز است منتقل شود.

وقف پول و اسناد بهادار

س)
۱. آیا وقف نقود یا پول، جایز است؟۲. در وقف نقود، تفاوتی بین وقف چک، اسکناس، درهم و دینار وجود دارد؟ ۳. آیا تفاوتی بین حکم وقف با نیّت استفاده زینتی از موقوفه یا وقف با نیّت حفظ اعتبار موقوفه وجود دارد؟

ج۱و۲و۳) به طور کلی وقف پول و سایر اسناد بهادار که مالیّت دارند، صحیح است.

ساختمان‌سازی در حیاط مسجد وقفی

س)آیا در مسجدی با تعداد نمازگزار کم و حیاط بسیار بزرگ و بدون استفاده خاص، می توان در حیاط آن ساختمانی فرهنگی جهت تربیت نسل نوجوان و جوان ساخت؟

ج)اگر زمین به عنوان حیاط مسجد وقف شده باشد جائز نیست و الا اشکال ندارد.

خمس بیمه بیکاری

س) آیا به پولی که سازمان تأمین اجتماعی تحت عنوان بیمه بیکاری یا توسط شرکت های بیمه بابت جبران خسارت پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد؟

ج) به طور کلی پول دریافتی از بیمه که ناشی از پرداخت حق بیمه توسط بیمه گذار نباشد، مانند بیمه بیکاری، برای دریافت کننده، هدیه است و خمس ندارد؛ اما اگر ناشی از پرداخت حق بیمه توسط بیمه گذار باشد مانند بیمه جبران خسارت، درآمد است و خمس دارد.

برجسته کردن نقاط ضعف رقیب سیاسی

س) در صورتی که رقیب سیاسی دارای نقصی در رفتار، تصمیم گیری یا عملکرد باشد، آیا رسانه مجاز است در قالب طنزویا تصاویر کاریکاتوری آن را برجسته کند؟

ج) جایز نیست مگر آنکه رقیب سیاسی جزو دشمنان اسلام یا نظام اسلامی باشد و این عمل سبب تقویت جبهه حق علیه باطل شود و منع قانونی نداشته باشد، جایز است

تعبدیات و مسئولیت نتیجه

مسئولیت‌های دینی ما بر دو قسم است، بعضی مسئولیت‌ها مسئولیت یک کار است با یک شکل بالخصوص و قیافه معین، همه خصوصیات کار و اجزاء و شرائطش را خود اسلام معین کرده است و گفته است که شما این کار را در این قالب معین و با این شکل خاص انجام دهید، البته این کار برای نتیجه‌ای فرض شده، اما ما مسئول نتیجه نیستیم. اینها را می گویند تعبدیات، ما می‌توانیم آن نوع کارها را مسئولیت شکل و قالب بنامیم، مثلا نماز دستوری است که مقدمات و مقارنات معین دارد، شرایط و اجزایی دارد، موانع و قواطعی دارد، دستور این است که ما نماز را همیشه با همین قالب و شکل انجام دهیم، تعبدی محض است، البته این کار با این شکل به خاطر نتیجه‌ای است، بلکه نتایجی برایش هست: ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر(عنکبوت،آیه ۴۵)، اما ما فقط مسئول مقدمه این نتیجه هستیم، نه مسئول خود نتیجه، اگر آن مقدمه را به طور صحیح کامل که تعیین شده و دستور رسیده انجام دهیم نتیجه خودبخود دنبالش هست.

نوع دیگر از مسئولیت هست که ما آن را مسئولیت نتیجه می نامیم. یعنی نتیجه را به عهده انسان می‌گذارد و می‌گوید من فلان نتیجه را می‌خواهم، اما اینکه آن نتیجه با چه وسیله و چه مقدمه و با چه شرایط و در چه قالبی انجام داده شود؟ با هر وسیله‌ای که بهتراست، یک وسیله ثابت و یک نواخت قابل تعیین و اندازه گیری ندارد، در هر موردی و در هر زمان آن وسیله فرق می کند... معمولا این گونه مسئولیت‌ها در جاهایی است که وسیله یکنواخت نیست، متغیر است، در یک حال از این وسیله باید استفاده کرد و در حال دیگر از وسیله دیگر، خصوصیات زمان و مکانی و غیره فرق می کند، در این گونه موارد باید رفت و حساب کرد و اندیشید و وسیله مناسب را به‌دست آورد.

در اسلام هر دو گونه مسئولیت وجود دارد، نماز و روزه و سایر تعبدیات از نوع اول است، اما جهاد از نوع دوم است. در جهاد مسلمانان موظفند که از حوزه اسلام دفاع کنند و استقلال مسلمین را حفظ نمایند، اما با چه وسیله‌ای؟ آیا با شمشیر یا با تفنگ، یا وسائل دیگر؟ آن دیگر تعیین نشده و اساسا قابل تعیین و اندازه‌گیری نیست. مسلمانان در هر زمانی موظفند بهترین وسیله را برای این کار تهیه ببینند: « واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال، آیه ۶۰). باید ببینید بهترین وسیله در هر زمان چیست؟

*** شهید مطهری، ده گفتار، صص۱۶۷ و ۱۶۶**

ارزش مال و دلبستگی به آن از نگاه قرآن

فرید محسن‌زاده

شکی نیست که مال نقش اساسی در زندگی انسان دارد؛ زیرا بدون مال اصولا زندگی دنیوی معنا ندارد.مال هر چیزی است که انسان مالک آن می‌شود تا نیازهای اساسی خویش از جمله تغذیه و مسکن را تامین کند. بنابراین، مال امر ارزشی است و آنچه در آموزه‌های دینی ناپسند دانسته شده، دلبستگی به مال است که انسان را از آخرت و تلاش برای سعادت اخروی محروم می‌سازد.

کسب مال حلال و طیب بسیار ارزشمند است؛ زیرا بدون کسب مال حلال و طیب نمی‌توان زندگی اخروی را تامین کرد یا در راستای دومین و اساسی‌ترین عمل صالح پس از نماز یعنی انفاق، کاری انجام داد؛ چرا که باید مال حلال و طیب کسب کرد تا انفاق کرد.

هر چند که مال به عنوان زینت زندگی دنیوی، امری خیر و ارزشی است، اما دلبستگی به آن بسیار نادرست و ناپسند است؛ زیرا دلبستگی موجب لغزش و خیانت، نافرمانی و گرفتاری در فتنه، بخل‌ورزی، ناسپاسی و کفران نعمت، شیفتگی و مانند آنها می‌شود.

حقیقت و چیستی مال

مال در لغت به معنای تمامی اشیائی است که انسان مالک می‌شود.(لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۳، ذیل واژه «مول») ابن اثیر معتقد است که در آغاز بر طلا و نقره اطلاق می‌شد که انسان مالک آن می‌شد، بعدها گستره عام یافت و شامل همه چیزهای تحت مالکیت انسان شد.(همان)

البته در نزد عرب بیشترین کاربرد مال برای شتر است؛ زیرا شتر بیشترین اموال آنها بوده است. (همان) در نزد گالش‌های شامل ایران نیز مال به گاو و گوسفند اطلاق می‌شود تا جایی که اصطلاح «ریز مال» برای گوسفند است. بنابراین، از نظر آنان نیز مال همان چارپایانی است که در اختیار دارند و مالک آن هستند.

فرق میان مال و مالک در این است که مال به هر چیز دارای ارزش اطلاق می‌شود؛ اما ملک ناظر به سلطه و تسلط شخص نسبت به چیزی است؛ بنابراین انسان نسبت به نفس خویش مالکیت دارد، ولی هرگز نفس او مال او نیست؛ این در حالی است که برخی از چیزها «مالیت» دارد؛ یعنی ارزش مالی دارد، اما برای آن مالکی نیست. بر اساس ارزشی بودن مال است که مال در قرآن کریم، موضوع خرید و فروش، داد و ستد، انفاق، تصرف، هبه، شرکت، ربا، وقف، وصیت، رشوه، قمار و مانند آنها می‌شود. (التحقیق، مصطفوی، ج ۱۱، ص ۲۱۶)

در فقه و حقوق اسلامی، برای اموالی که مورد معامله قرار می‌گیرد شرایطی ذکر کرده‌اند که عبارتند از: ۱. دارای نفع باشد؛ ۲. در نزد عقلا منافع آن مورد توجه باشد؛ ۳. نفع غالب آن حلال باشد؛ ۴. قابل نقل و انتقال باشد.(مکاسب، شیخ انصاری، صص ۲۰ و ۷۹)

ارزش مال

مال می‌تواند امری ارزشی باشد؛ زیرا نیازهای مادی دنیوی زندگی انسان را تامین می‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که انسان دنبال «تکاثر» و افزایش بی‌رویه آن باشد و بخواهد تمام سرمایه عمرش را در راه کسب مال بگذارد؛ زیرا ارزش مال به استفاده از آن برای تامین نیازهای زندگی دنیوی است نه تکاثر و کنزاندوزی و جمع‌آوری آن. بنابراین باورمندان به آخرت اگر گرایش به مال داشته و آن را ارزشی می‌دانند، در همان سطح بهره‌گیری برای برآورد نیازهای ضروری و آسایشی زندگی دنیوی در قالب حلال و طیب است و لا غیر.

به سخن دیگر، مال ارزشی از نظر قرآن، مالی است که اولا طیب و دارای نفع عقلایی باشد و ثانیا از حلال به دست آمده باشد. چنین مالی در بینش قرآنی، خیر و ارزشمند است تا جایی که موضوع

حکایت مال و انسان همانند کشتی و آب دریاست؛ اگر کشتی روی آب قرار داشته باشد براحتی می‌تواند حرکت کند و منافع بسیاری عائد سرنشینان و صاحبان آن نماید اما اگر آب به درون کشتی نفوذ کند باعث غرق شدن کشتی و سرنشینان آن می‌شود؛ بنابراین باید مواظب بود محبت مال دنیا در دل انسان ریشه ندواند که دلبستگی می‌آورد.

برای کارهای نیک بسیاری از جمله انفاق، احسان، هبه و مانند آنها می‌شود.(بقره، آیات ۱۸۰ و ۲۱۵ و ۲۷۲ و ۲۷۳؛ قصص، آیه ۲۴)

مال با اینکه امری مادی دنیوی است، ولی می‌تواند به یک امر ارزشی معنوی نیز تبدیل شود به شرط آنکه همراه با ایمان و عمل صالح شود. (سباء، آیه ۳۷) اما مال به تنهائی ارزشی نیست(آل عمران، آیه ۱۱۶)؛ چرا که از نظر قرآن با مال و حتی با فرزند، خلأ ناشی از بی‌ایمانی به خدا پر نمی‌شود؛ بنابراین، مال از این نظر، امر بی‌ارزشی است. در حقیقت، مالی، ارزشی است که در راه خدا و در مسیر کمال انسان باشد.(صف، آیه ۱۱) اگر مال این‌گونه مورد استفاده قرار گیرد، یعنی در مسیر فلسفه الهی و سبک زندگی اسلامی به کار گرفته شود، دارای ارزش می‌شود؛ زیرا این دین است که به هر چیزی معنا و مفهوم ارزشی می‌بخشد؛ پس اگر در مسیر فلسفه و سبک الهی به کار گرفته نمی‌شود، هیچ ارزشی ندارد.(توبه، آیه ۱۱۱) بنابراین، خدا خریدار مال مؤمنان است که بهای آن بهشت خواهد بود.(همان) چنین مالی را می‌توان «فضل الهی» دانست(بقره، آیه ۱۹۸؛ مائده، آیه ۲؛ توبه، آیه ۷۶) که باید در راه آخرت به کار گرفت و انفاق کرد و بخل روا نداشت(توبه، آیه ۷۶)؛ زیرا ارزشگذاری مال و منال دنیا بدون توجه به امر معنوی و فلسفه الهی و آخرت نگری، نشانه‌ای از جهل عقلی خواهد بود.(هود، آیات ۲۷ و ۲۹؛ نحل، آیه ۹۵؛ مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶) بنابراین، مؤمنان ارزش مال را در کسب نعمت‌های اخروی و بهشت

مال می‌تواند امری ارزشی باشد؛ زیرا نیازهای مادی دنیوی زندگی انسان را تامین می‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که انسان دنبال «تکاثر» و افزایش بی‌رویه آن باشد و بخواهد تمام سرمایه عمرش را در راه کسب مال بگذارد؛ زیرا ارزش مال به استفاده از آن برای تامین نیازهای زندگی دنیوی است نه تکاثر و کنزاندوزی و جمع‌آوری آن. بنابراین باورمندان به آخرت اگر گرایش به مال داشته و آن را ارزشی می‌دانند، در همان سطح بهره‌گیری برای برآوردن نیازهای ضروری و آسایشی زندگی دنیوی در قالب حلال و طیب است و لا غیر.

می‌دانند و به تنهائی برای آن ارزش اساسی قائل نیستند.(توبه، آیه ۱۱۱) البته این بدان معنا نیست که هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا چنان‌که گفته شد، مال برای نیازهای ضروری زندگی دنیوی لازم و ضروری و از این جهت ارزشی است، ولی وقتی در مقام مقایسه با ارزش‌های اخروی قرار می‌گیرند، مال بلکه حتی زندگی زمانی ارزشی می‌شود که برای کسب سعادت اخروی باشد؛ از همین رو مؤمنان جان و مال خویش را برای کسب رضایت الهی و سعادت اخروی می‌دهند؛ در حالی هرگز دین و رضایت خدا را برای مال و جان نمی‌بخشند.(همان؛ صف، آیه ۱۱)

مؤمنان با چنین فلسفه و سبک زندگی الهی است که به مال و ارزشی بودن می‌نگرند؛ زیرا آنان راه رسیدن به کرامت در نزد خدا را استفاده درست از نعمت مال و به کارگیری آن در راه خدا در قالب انفاق به مساکین و اطعام به فقیران (فجر، آیات ۱۵ تا ۱۸) و هزینه کردن در راه خدا و رضایت الهی می‌دانند.(توبه، آیه ۱۱۱؛ صف، آیه ۱۱)

این در حالی است که از نظر کافران و مشرکان و مترفان، ملاک برتری و ارزشی انسان در دارایی بیشتر است و برای همین، همه سرمایه عمرشان را به هر طریقی برای جمع‌آوری آن صرف می‌کنند تا جایی که فرقی برای حلال و حرام یا طیب و خبیث آن نمی‌گذارند.(سباء، آیات ۳۴ و ۳۵؛ هود، آیه ۱۲) بنابراین، غیر مؤمنان نه تنها دنبال حلال نیستند، حتی دنبال طیبات نمی‌روند، بلکه خبیث را نیز به عنوان مال دانسته و برای آن ارزش مالی قائل هستند.

نقش مال در کمال یا سقوط انسان

بر اساس سنت‌های الهی حاکم بر انسان و جامعه، هر چیزی در دنیا می‌تواند ابزار ابتلائات و امتحانات الهی باشد، خواه از مصادیق خیر یا شر باشد.(انبیاء، آیه ۳۵؛ انفال، آیه ۲۸؛ تغابن، آیه ۱۵؛ قلم، آیه ۱۷) بنابراین، حتی اگر مال در قالب «خیر» و از مصادیق طیب حلال باشد، باز هم می‌تواند ابزار ابتلائات الهی باشد؛ از همین رو خدا به مؤمنان هشدار می‌دهد که همان گونه که با فقر و کاهش مال، انسان را مبتلا می‌کند، همچنین با مال و افزایش آن، انسان را می‌آزماید.(محمد، آیات ۳۶ و ۳۷؛ بقره، آیه ۱۵۵؛ آل عمران، آیه ۱۸۶)

موفقیت مؤمنان در ابتلائات الهی از طریق مال در گرو تقواپیشگی و بهره مندی از عنصر بینش الهی و فهم درست از حق و باطل است(انفال، آیات ۲۸ و ۲۹؛ المیزان، ج ۹، ص ۵۶)؛ بنابراین موفقیت در این امر بسیار مشکل ولی بس ارزشمند است.(همان)

همچنین خدا با مال به انسان یاری می‌رساند(اسراء، آیه ۶؛ مؤمنون، آیه ۵۵؛ نوح، آیه ۱۲) تا زندگی خویش را در مسیری قرار دهد که او را به کمال برساند؛ زیرا افزایش مال زمانی اتفاق می‌افتد که انسان تقوای الهی پیشه گیرد و نسبت به گناه و خطا استغفار و توبه کند(نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲) و به قوانین الهی احترام گذاشته و اطاعت امر و نهی خدا نماید.(مائده، آیه ۶۶؛ اعراف، آیه ۹۶) پس کسی می‌تواند به مالی دست یابد و درست بهره گیرد که بر اساس مبانی و اصول سنت‌های الهی عمل و رفتار کند. ازدیاد مال برای هر کسی مفید و سازنده نیست، بلکه می‌تواند به سبب سنت ابتلاء موجب سقوط انسان شود، چنان‌که برای «صاحبان باغ» (قلم، آیه ۱۷) و برخی از کافران اتفاق افتاد و عامل سقوط آنها شد.(مدثر، آیات ۱۱ تا ۱۵)

از نگاه قرآن، مالی ارزشمند است که موجب رسیدن به کمالات و دستگیری از دیگران در قالب انفاق و صدقه و مانند آن باشد و بستری برای بهره‌گیری از نعمت‌های الهی و شکر نعمت را فراهم آورد؛ چنان‌که مؤمنان به سبب ایثارگری مالی(توبه، آیه ۱۱۱) در مسیر کمالی قرار می‌گیرند و خود و دیگران را در مسیر درست و رشد قرار می‌دهند. چنین افرادی با ایثار مال در راه خدا شایسته سرور و شادمانی در بهشت(همان) هستند و مورد ستایش خدا قرار می‌گیرند(حشر، آیه ۹) و از سختی‌های قیامت رها می‌شوند و با سرور به ملاقات خدا می‌روند(انسان، آیات ۸ تا ۱۱)؛ اما در مقابل، منافقان از ایثار مال در راه ناخرسند هستند.(توبه، آیات ۷۷ و ۸۱)

غیر مؤمنان گرفتار مال دنیوی می‌شوند و به آن امید واهی و پوچ می‌بندند.(کهف، آیه ۴۶) دلبستگی آنان به مال دنیوی موجب می‌شود تا به هر شیوه‌ای دنبال زینت‌های دنیوی بروند، حتی می‌کوشند با پرداخت مال رشوه به قضات به اموال دیگران دست یابند.(بقره، آیه ۱۸۸) از نظر قرآن، تحصیل مال با قسم دروغ نیز از همین مصادیق است.(همان؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶، حدیث ۶۱۵)

تصرف باطل و نابحق در اموال دیگران(نساء، آیات ۲۹ و ۳۰) امری بسیار زشت و گناهی بزرگ است که موجب گرفتاری در آتش دوزخ است. (همان) البته این امر از سوی مدعیان دین به ویژه علمای اهل کتاب بسیار زشت‌تر و بدتر است(آل عمران، آیه ۷۵)؛ زیرا این افراد به نوعی دین فروشی می‌کنند که بسیار زشت است.

بنابراین، انسان‌ها لازم است از تصرف در اموال دیگران بی‌اجازه خودداری کنند و آن را حرام بدانند و از آن بپرهیزند.(بقره، آیه ۱۸۸۸؛ نساء، آیات ۲۹ و ۱۶۱؛ توبه، آیه ۳۴)

هر چند که مال به عنوان زینت زندگی دنیوی، امری خیر و ارزشی است(بقره، آیات ۱۸۰ و ۲۱۵ و ۲۷۲ و ۲۷۳؛ حج، آیه ۱۱؛ قصص، آیه ۲۴)، اما

مال و فرزند مانند شمشیر دو لبه است که می‌تواند عامل صعود یا سقوط انسان باشد؛ از همین رو از آن به «فتنه» یاد می‌شود؛ زیرا می‌توان از مال به گونه‌ای استفاده کرد که موجب رشد خویش و دیگران و سعادت ابدی انسان باشد، یا می‌تواند به گونه‌ای عمل کرد که موجب سقوط شود.

دلبستگی به آن بسیار نادرست و ناپسند است؛ زیرا دلبستگی موجب لغزش و خیانت(مائده، آیه ۱۰۶)، نافرمانی و گرفتاری در فتنه(تغابن، آیه ۱۵)، بخل‌ورزی(قلم، آیات ۱۷ تا ۲۴)، ناسپاسی و کفران نعمت(عادیات، آیات ۶ تا ۸)، شیفتگی (آل عمران، آیه ۱۴) و مانند آنها می‌شود. بنابراین، وابستگان به مال و دارایی نسبت به بینوایان بی‌توجه شده و برای رفع گرسنگی آنان کاری نمی‌کنند(فجر، آیات ۱۸ تا ۲۰)، دست‌هایشان به خیانت آلوده می‌شود(انفال، آیات ۲۷ و ۲۸) و از خدا و یادش غافل می‌گردند(منافقون، آیه ۹) و از فرمان الهی تخلف می‌ورزند(توبه، آیه ۲۴) و با حق مخالفت می‌کنند(زخرف، آیات ۳۰ و ۳۱) و در نهایت گرفتار خسران ابدی می‌شوند.(منافقون، آیه ۹)

البته دلبستگی به زینت‌های دنیوی از جمله مال و فرزند امری فطری در ذات انسان است که در عمق وجود و نفس انسانی ریشه دار است(محمد، آیه ۳۷؛ آل عمران، آیه ۱۴) اما می‌توان آن را با عقلانیت فطری و فرهنگ اسلامی و قرآنی مدیریت کرد و دلبستگی را در سطحی قرار داد که مانع رشد خویش و دیگران نشود؛ چنان‌که مؤمنان واقعی و نمازگزاران الهی این‌گونه هستند که دلبستگی، آنان را از مسیر رشد باز نمی‌دارد، بلکه مال را در مسیر کمال و رشد به کار می‌گیرند.(معارج، آیات ۱۸ تا ۳۵)

انسان‌های خردمند و معتدل بر اساس فطرت الهی(قلم، آیات ۱۳ و ۲۳ تا ۲۸) انسان‌هایی هستند که دلبستگی در آنان کاهش می‌یابد تا جایی که به دستگیری از مستمندان می‌پردازند و بخل نمی‌ورزند.(همان) همچنین از نظر قرآن، تسبیح و یاد خدا (همان) و توجه به قیامت عامل دیگری برای رهایی از دلبستگی انسان به مال است. (عایادت، آیات ۶ تا ۱۱)

به هر حال، مال و فرزند مانند شمشیر دو لبه است که می‌تواند عامل صعود یا سقوط انسان باشد؛ از همین رو از آن به «فتنه» یاد می‌شود(تغابن، آیه ۱۵)؛ زیرا می‌توان از مال به گونه‌ای استفاده کرد که موجب رشد خویش و دیگران و سعادت ابدی انسان باشد، یا می‌تواند به گونه‌ای عمل کرد که موجب سقوط شود.

اگر انسان به مال دلبستگی پیدا کند همانند کفی است که روی آب می‌آید و جلوه‌های زیبایی از خود نشان می‌دهد، ولی در نهایت چیزی در اختیار انسان قرار نمی‌دهد؛ اما اگر انسان بدان دلبسته نباشد، بخش عظیم آن همانند آب خالص یا زر ناب خواهد بود که منفعت دنیوی و اخروی را تامین می‌کند و انسان را به دور از حرص و خوف

مال ارزشی از نظر قرآن مالی است که اولا طیب و دارای نفع عقلایی باشد و ثانیا از حلال به دست آمده باشد. چنین مالی در بینش قرآنی، خیر و ارزشمند است تا جایی که موضوع برای کارهای نیک بسیاری از جمله انفاق، احسان، هبه و مانند آنها می‌شود.

و طمع در سطح عقل و علم و سعادت دنیوی و اخروی قرار می‌دهد. همچنین حکایت مال و انسان همانند کشتی و آب دریاست؛ اگر کشتی روی آب قرار داشته باشد براحتی می‌تواند حرکت کند و منافع بسیاری عائد سرنشینان و صاحبان آن کند اما اگر آب به درون کشتی نفوذ کند باعث غرق شدن کشتی و سرنشینان آن می‌شود؛ بنابراین باید مواظب بود محبت مال دنیا در دل انسان ریشه ندواند که دلبستگی می‌آورد و همین باعث سقوط و غرق شدن در وادی گمراهی می‌شود. باید به مال به گونه‌ای نگریست که از ارزش حقیقی آن کاسته نشود و عامل سقوط نگردد.

تفاوت خوارج و مرجئه

برای اولین بار «خوارج» این عقیده را اظهار کردند که ارتکاب گناه کبیره برضد ایمان است، یعنی مساوی با کفراست، پس مرتکب گناه کبیره کافر است.

چنان‌که می دانیم خوارج در اثر حادثه «حکمیت» در جنگ صفین پدید آمدند و ظهورشان در نیمه اول قرن اول هجری، یعنی در حدود سال ۷۳ هجری مقارن با خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) بوده است.

در نهج‌البلاغه آمده است که امیرالمؤمنین با آنها درباره این مسئله مباحثه کرد و با ادله متعددی نظریه آنها را باطل ساخت. خوارج، بعد از حضرت امیر نیز برضد خلفای زمان بودند و اهل امربه معروف و نهی از منکر و اهل تکفیر و تفسیق بودند، چون غالب خلفا مرتکب گناهان کبیره می شدند، طبعا خوارج آنها را کافر می‌دانستند و به همین جهت خوارج همواره در قطب مخالف سیاست‌های حاکم قرار داشتند.

گروه دیگری به وجود آمدند (یا آنها را سیاست‌ها به وجود آوردند) که به نام « مرجئه « خوانده می‌شدند، مرجئه از لحاظ ارزش تاثیر گناه در نقطه مقابل خوارج قرار داشتند، آنها می گفتند اساس کار این است که انسان از نظر عقیده و ایمان که مربوط به قلب است مسلمان باشد، اگر ایمان که امر قلبی است درست بود، مانعی ندارد که عمل انسان فاسد باشد، ایمان، کفاره عمل بد است. رای و عقیده مرجئه به نفع دستگاه حاکم بود، یعنی موجب می‌شد که مردم اهمیت زیادی برای فسق و فجورهای آنها قائل نشوند و آنها را با همه تبهکاری‌ها اهل بهشت بدانند، مرجئه صریحا می گفتند «پیشوا هر چند گناه کند مقامش باقی است و اطاعتش واجب است و نماز پشت سر او صحیح است »، به همین دلیل خلفای جور از مرجئه حمایت می کردند. مرجئه می گفتند فسق و گناه هر چند کبیره باشد مضر به ایمان نیست، پس مرتکب کبیره، مؤمن است نه کافر.

*** شهید مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، صص۱۶۰ و ۱۵۹**

چراغ راه

بندگی خدا؛ شاخص تکریم نفس

قال الامام علی(ع): «اذا اخذت نفسک بطاعه الله اکرمتها و ان ابتذلتها فی معاصیه اهنتها».

امام علی(ع) فرمود: هنگامی که خود را در مسیر اطاعت خدا به کار گرفتی، خود را کریم نموده‌ای و اگر خود را در مسیر گناه و تخلف از دستورات الهی قرار دادی به خود اهانت کرده‌ای.[1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۸۵، ح ۳۵۳۰

حکایت خوبان

تساوی مسلمانان در برابر بیت‌المال

از امام صادق(ع) پرسیدند: بیت‌المال را چگونه باید میان مسلمانان تقسیم کرد؟ امام صادق(ع) در پاسخ فرمودند: مسلمانان فرزندان اسلام هستند. من همه آنها را در برخورداری از امکانات بیت‌المال برابر می‌دانم. اگر هریک از آنها فضیلت و برتری خاصی دارد، این برتری تنها میان خود آنها و خدایشان است. مسلمانان همچون پسران یک پدر هستند که فضیلت و صلاحیت یکی از آنها سبب فزونی ارث بردن او نسبت به دیگری که دارای ضعف و نقصان است نمی‌شود.[1]

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۶

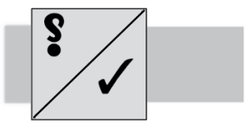

پرسش و پاسخ

نشانه‌های انسان‌های بزرگوار

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی، اهل کرامت از چه نشانه‌ها و شاخص‌هایی برخوردارند؟

پاسخ:
افراد صاحب کرامت نشانه‌هایی دارند که با آنها شناخته می‌شوند. اهم این شاخص‌ها عبارتند از:

۱- ترجیح آبرو بر مال
آبروی انسان کریم آنچنان اهمیت دارد که حاضر است برای حفظ آن از مال و ثروت خود بگذرد. امام علی(ع) در معرفی انسان کریم می‌فرماید: «الکریم من صان عرضه بماله و اللئیم من صان ماله بعرضه» انسان کریم کسی است که آبرویش را با ثروتش حفظ کند، و لئیم کسی است که مالش را با آبرویش نگهدارد.(شرح غررالحکم، ج۲، ص۱۵۴)

۲- اجتناب از کارهای بیهوده
یاوه‌گویی و بیهوده‌سرایی با کرامت انسان ناسازگار است. کسانی که به امر بیهوده مشغول می‌شوند و با انجام کارهای بی‌فایده و عبث عمر خود را به بطالت می‌گذرانند، از کرامت انسانی برخوردار نیستند. قرآن کریم یکی از صفات بندگان خوب را چنین معرفی می‌نماید: «و اذا مرّوا باللغو مرو کراماً» (بندگان خاص خدا کسانی هستند که) وقتی به امر بیهوده‌ای بگذرند با کرامت از آن عبور می‌کنند.(فرقان-۷۲)

۳- پایمردی و استقامت
روح انسان کریم از چنان استحکام و ثباتی برخوردار است که حوادث ناگوار، قادر به ایجاد عدم تعادل و تزلزل در او نیست امام علی(ع) می‌فرماید: «النفس الکریمه لاتؤثر فیها النکبات» حوادث ناگوار در روح انسان کریم اثر نمی‌گذارد.(شرح غررالحکم، ج۲، ص۱)

۴- تنفر از پستی
انسان‌های کریم نه‌تنها از کنار کارهای لغو و بیهوده با کرامت عبور می‌کنند، بلکه با افراد پست همسو نشده و گرد کارهای پست نمی‌گردند. چه‌بسا انسان‌های پست تن به کارهایی بدهند و به‌آن افتخار هم بکنند، ولی کریمان خود اهل چنین اعمال پستی نیستند و در قلب خود از چنین کارهایی متنفرند. امام علی(ع) می‌فرماید: «الکریم یزدجرعَما یفتخر به اللئیم» انسان کریم از افتخارات افراد پست متنفرند.(همان، ج۲، ص۴۴)

۵- شادی از بخشش
افراد لئیم و پست فقط از مادیات لذت می‌برند و کمتر بهره‌ای از صفات انسانی دارند، اما انسان‌های باکرامت از اعمال نیک و سخاوتمندانه مسرور می‌شوند و از آن حظ و لذت روحی می‌برند. امام علی(ع) می‌فرماید: «مسرة الکرام فی بذل العطاء و لذة اللئام فی الطعام» شادی افراد باکرامت در بذل و بخشش است و لذت افراد پست و لئیم در خوردن می‌باشد.(میزان الحکمه، ج۸، ص۳۶۸)

۶- تغافل و نادیده گرفتن خطاها
انسان‌های کریم بسیاری از کارهای ناروای دیگران را نادیده می‌گیرند، و خود را از آن بی‌خبر نشان می‌دهند، تا بدین‌وسیله زشتی اعمال خلاف و آبروی دیگران از بین نرود و افراد برای اصلاح خطای خود فرصت پیدا کنند. امام علی(ع) این معنا را بارزترین و بهترین صفت انسان‌های کریم می‌داند و می‌فرماید: «اشرف اخلاق الکریم کثرة تغافله عما یعلم» بهترین اخلاق انسان کریم، چشم‌پوشی بسیار او از چیزهایی است که می‌داند.(همان، ج۷، ص۲۶۸)

۷- صداقت
همان‌گونه که دروغگویی یکی از صفات انسان‌های پست و فرومایه است، صداقت و شفافیت یکی از شاخص‌های افراد کریم و باکرامت است. اما علی(ع) می‌فرماید: «الصادق علی شفا منجاة و کرامة و الکاذب علی شرف هواه و مهانه» راستگو مشرف به نجات و کرامت است و دروغگو در پرتگاه سقوط و خواری است.(نهج‌البلاغه، خطبه۸۵)

۸- پاداش بدی به نیکی
اهل کرامت کسانی هستند که وقتی در مقابل بدی و جفای دیگران قرار می‌گیرند، مقابله به مثل نمی‌کنند و با احسان و نیکی پاسخ آنان را می‌دهند. اما علی(ع) می‌فرماید: «الکریم من جازی الاسائة بالاحسان» انسان کریم، بدی را به وسیله نیکی و احسان جواب می‌دهد.(میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، ج۸، ص۳۶۵)

نکته کلیدی در بحث صفات اهل کرامت این است که چنین افراد کریم، این‌گونه نبوده که ذاتاً اهل کرامت باشند بلکه آنان با معرفت توحیدی بالا و شناخت آموزه‌های وحیانی روی نفس خود کار کرده‌اند و با خودسازی و تزکیه نفس به این مراحل و مقامات رسیده‌اند. «هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته نومید و محروم گشته است.» (شمس- ۹ و ۱۰)

سلوک عارفانه

تفاوت قوانین الهی و قوانین بشری

یک تفاوت اصیل در میان قوانین الهی و قوانین بشری این است که قوانین الهی دو بعدی است و قوانین بشری یک بعدی، قوانین بشری به نظام روحی و تکامل معنوی فرد کاری ندارد. وقتی که یک دولت برای مصالح کشور، اقدام به وضع مالیات می‌کند، هدفش فقط به دست آوردن پول و تامین هزینه کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت‌کننده مالیات چه نیتی دارد؟ همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سربازانی را به زیر پرچم احضار می‌کند به نیت سربازان کاری ندارد، او می‌خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند ولی در قوانین الهی چنین نیست، در این قوانین، مالیات و سربازی به